

## واکاوی کاربرد آرایه‌های «علم بدیع» در زبان‌های فارسی و انگلیسی با رویکرد تطبیقی

میثم ابراهیمی (گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

مهیار علوی‌مقدم\* (گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

محمد داودی (گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران)

### چکیده

به‌رغم تمام مشابهاتی که بین دو حوزه بلاغت ایرانی-اسلامی و بلاغت انگلیسی-اروپایی وجود دارد، توجه بیشتر حوزه بلاغت ایرانی-اسلامی به مباحث سه علم بیان، بدیع و معانی و درعین‌حال، گاه دقت‌ورزی بیشتر در بلاغت انگلیسی-اروپایی و توجه بیشتر به بلاغت نوشتاری در گستره جغرافیایی ایران و بلاغت گفتاری در اروپا، از وجوهی است که این حوزه‌های بلاغی را از یکدیگر متمایز می‌کند. رویکرد تطبیقی به بلاغت در دو زبان فارسی و انگلیسی، به‌ویژه در طبقه‌بندی صناعات مطرح بدیع که موضوعی اصلی این پژوهش است، به پژوهشگر در تحلیل جنبه‌های زیبایی‌شناسی سخن کمک می‌کند و موجب غنای بلاغت در هر دو حوزه زبانی می‌شود. از این‌رو، طرح پرسش‌هایی مانند چگونگی روش‌شناسی طبقه‌بندی بلاغت در زبان‌های فارسی و انگلیسی، میزان شباهت‌ها و تفاوت‌ها در چارچوب طبقه‌بندی بلاغت و چگونگی زیبایی‌شناسی بلاغت در این دو زبان، از پرسش‌های اساسی در چنین پژوهشی است که می‌کوشیم با روش تحلیل کیفی-کمی گرایانه و روش گردآوری کتابخانه‌ای اطلاعات، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. دستاورد این پژوهش این است که در زبان‌های فارسی و انگلیسی، بیشتر می‌توان به بررسی تطبیقی علم بدیع در مقایسه با دو علم معانی و بیان پرداخت. علم بدیع، در بلاغت فارسی به‌عنوان یک دانش مستقل شناخته می‌شود، بسیار گسترده‌تر از بلاغت انگلیسی است که به‌عنوان علم خاصی مطرح نیست و اصطلاحات و مفاهیم بدیعی در زبان انگلیسی، گاه با صناعات علم معانی و بیان

\* نویسنده مسئول m.alavi.m@hsu.ac.ir

درهم آمیخته است و نیز مرزهای آرایه‌های لفظی و معنوی برخلاف زبان فارسی در زبان انگلیسی از یکدیگر چندان تفکیک نشده است. **کلیدواژه‌ها:** رویکرد تطبیقی، طبقه‌بندی، بلاغت، بدیع، زبان‌های فارسی و انگلیسی

#### ۱. مقدمه

ادبیات را در تعریفی افروختن «چراغ بلاغت» و «گشاده‌زبانی» و «لطف سخن» و نظایر آن دانسته‌اند (محبّتی، ۱۳۸۳، ص. ۴)؛ بنابراین باید گفت رویکرد بلاغی در فرهنگ و ادب فارسی، از جمله مهم‌ترین رویکردهای نقد ادبی است. از سویی دیگر باید افزود مطالعات علمی در زمینه بلاغت تطبیقی<sup>۱</sup> از نیازهای ضروری جهان امروز شناخته شده است تا آنجا که گروهی معتقدند: «دانشجویان بلاغت در سال‌های اخیر متوجه شده‌اند که بلاغت تطبیقی امکاناتی مشابه و شاید اهمّیتی ویژه در توسعه سریع ارتباطات فرهنگی جهان امروز دارد» (کندی،<sup>۲</sup> ۱۹۹۹، ص. ۳۰۰).

دانش‌های بلاغی، مانند تمام دانش‌ها، موضوعات مختلف و طبقه‌بندی‌ها وسیعی را دربرمی‌گیرد. این طبقه‌بندی‌ها، از بایستگی‌های دانش بلاغت است، چراکه هر نوع دستاورد علمی اندیشه و ذهن انسان اندیشمند و آموخته‌ها و آموزه‌های انسان، لازم است دارای طبقه‌بندی باشد؛ زیرا دانش با هدف سودمندی بیشتر، نیازمند نظم و انضباط است؛ بنابراین، طبقه‌بندی دانش بلاغت، از ضرورت‌های آن است؛ همان‌طور که موضوع آن نیز مشخص است: بررسی و چگونگی تأثیر اثر ادبی بر مخاطب؛ بنابراین، آنچه در همه تعاریفی که سخن‌سنجان در زبان‌های گوناگون از بلاغت کرده‌اند مشترک است ویژگی خاص و ذاتی بلاغت، یعنی «تأثیرگذاری» است. از این روست که گفته‌اند بلاغت، یعنی «به‌مقتضای حال و مقام سخن گفتن» و در این تعریف، هدف، در اصل، مخاطب و تأثیرگذاری سخن و گفتار بر مخاطب است. روند آراستگی در سخن‌سنجی و تحلیل زیباشناسی متن ادبی، از «بدیع» آغاز می‌شود،

1. comparative rhetoric

2. Kennedy

«بیان» درمی‌گذراند و به علم «معانی» می‌رسد. این سه علم بر روی هم دانش‌های زیباشناختی<sup>۱</sup> نام گرفته‌اند. علم بلاغت به تحلیل جنبه‌های زیبایی و هنری سخن می‌پردازد؛ بنابراین، با تطبیق نکات بلاغی در آثار فارسی و انگلیسی می‌توان به شناخت رموز سخن و زیبایی‌های ادبی ملل مختلف پی برد و از دقایق و لطایف متون برجسته ادبی بیشتر استفاده کرد. از سویی دیگر بررسی تطبیقی بلاغت در دو زبان فارسی و انگلیسی، پژوهشگر عرصه بلاغت را در هر دو حوزه زبانی، توانمندتر می‌کند و موجب غنای بلاغت می‌شود. بلاغت تطبیقی، دریچه‌های جدیدی در مباحث تطبیقی زیباشناختی جهانی می‌گشاید و به بلاغت پژوهان معاصر در تحلیل و بررسی میراث بلاغت فارسی و زبان‌های اروپایی، به‌ویژه بلاغت انگلیسی، یاری می‌رساند. در این جستار برآنیم به روش کتابخانه‌ای و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به واکاوی کاربرد آرایه‌های «علم بدیع» در زبان‌های فارسی و انگلیسی پردازیم.

## ۲. پیشینه و چارچوب نظری پژوهش

تاکنون پژوهشگران بسیاری در زمینه بررسی تطبیقی بلاغت فارسی و زبان‌های اروپایی به‌ویژه زبان انگلیسی کتاب‌هایی نگاشته‌اند. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب فرهنگ اصطلاحات ادبی نوشته داد (۱۳۹۲) که نویسنده بسیاری از آرایه‌های بلاغی فارسی را به صورت تطبیقی با بلاغت انگلیسی مقایسه و بررسی کرده است. کتاب‌های بیان (۱۳۹۲)، معانی (۱۳۹۴) و نگاهی تازه به بدیع (۱۳۹۵) نوشته شمیسا که نویسنده ضمن بررسی آرایه‌های بلاغی فارسی نمونه‌هایی از صناعات مطرح در زبان انگلیسی را نیز ذکر کرده است. کتاب بلاغت: از آتن تا مدینه بررسی تطبیقی فن خطابه یونان و روم باستان تا قرن پنجم هجری قمری نوشته عمارتی مقدم (۱۳۹۵) که نویسنده به بررسی ریشه‌های بلاغت اسلامی در دل فن خطابه یونان و روم باستان پرداخته است، اشاره نمود.

از جمله مقالات نگاشته شده در حوزه بلاغت تطبیقی می توان به مقاله «رده شناسی صناعات بدیعی در سنت رتوریک و دستوری غرب» نوشته عمارتی مقدم (۱۳۸۷) که در آن به بررسی رده بندی متفاوت صناعات بدیعی در دو حوزه فن خطابه و دستور زبان پرداخته شده است. مقاله «بررسی تطبیقی چند اصطلاح ادبی در بلاغت فارسی و اروپایی» نوشته نظری (۱۳۸۸) که در آن برخی از صناعات مطرح در بلاغت فارسی و انگلیسی توجه نویسندگان را جلب کرده است. مقاله ماهیت «نقد رتوریک و اهمیت آن در مطالعات ادبی» نوشته احمدی (۱۳۹۶) که نویسنده در آن رویکردهای متفاوت رتوریک و اهمیت این رویکردها را در مطالعات ادبی بررسی کرده است. مقاله «ارزیابی آرایه های حرفی در بدیع لفظی از دیدگاه زبان شناسی، آواشناسی و واج شناسی» نوشته حیدری (۱۳۹۵) که در آن آرایه های حرفی را با موازین علمی و سنجش پذیر ارزیابی شده است. ابراهیمی، علوی مقدم و داودی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی تطبیقی رده شناسی و طبقه بندی استعاره با رهیافتی زیباشناختی در زبان های فارسی و انگلیسی» به واکاوی تطبیقی استعاره و طبقه بندی آن در زبان های فارسی و انگلیسی و زمینه های جهان نگری و زیباشناختی آن در دو زبان پرداخته اند. مقاله «روش تحلیل فرآیند و کاربرد آن در طبقه بندی آرایه های شعری» نوشته فولادی (۱۳۹۵) که نویسنده در آن به معرفی روش تحلیل فرآیند پرداخته و طبقه بندی آرایه های شعری را از این چشم انداز پیش می برد. مقاله «بررسی دگرگونی معنا در صنعت بدیعی ایهام از منظر زبان شناختی» نوشته مرتضایی، قائمی، عمارتی مقدم و کاظمی (۱۳۹۶) که نویسندگان صنعت ایهام را با توجه به یکی از نظام های نشانه ای زیباشناختی بررسی کرده اند. مقاله «درآمدی بر مهم ترین معانی اصطلاح رتوریک» نوشته احمدی و پورنامداریان (۱۳۹۶) که در آن اختلافات و تمایزات معانی گسترده رتوریک را بررسی کرده اند. مقاله «معماری زبان؛ پیشنهادی در طبقه بندی عناصر زیبایی سخن» نوشته محمدی و اسلامی (۱۳۹۷) که در آن بعد از بررسی متون قدیم و جدید بلاغی شیوه معماری زبان برای طبقه بندی صناعات بلاغی

پیشنهاد شده است، اشاره کرد که البته تمامی این پژوهش‌ها از منظر نوع نگرش بر بلاغت در زبان‌های فارسی و انگلیسی با جستار پیش رو کاملاً متفاوت است. در این میان، پایان‌نامه‌ای با عنوان «بلاغت تطبیقی در حوزه فارسی و انگلیسی» نوشته سپه‌وند (۱۳۹۱) که نویسنده در فصل پنجم به بررسی علم بدیع و آرایه‌های مطرح در زبان‌های فارسی و انگلیسی پرداخته و مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی آرایه‌های ادبی فارسی - انگلیسی» نوشته کریمی (۱۳۹۱) که در آن علاوه بر معرفی دشواری‌ها به‌طور کلی تعدادی از آرایه‌های ادبی در زبان فارسی و انگلیسی بررسی شده، شباهت افزون‌تری به جستار پیش رو دارد، اما حیطة اصلی در پایان‌نامه و مقاله یاد شده با جستار حاضر متفاوت است؛ بنابراین، در زمینه واکاوی کاربرد آرایه‌های «علم بدیع» در زبان‌های فارسی و انگلیسی با رویکرد تطبیقی تاکنون هیچ اثری مستقلی نگاشته نشده است و چنین پژوهشی را در نوع خود باید کاملاً نو و بدیع دانست.

## ۲. ۱. تعریف تطبیقی «علم بدیع» در بلاغت زبان‌های فارسی و انگلیسی

شمیسا (۱۳۹۵، صص. ۲۱-۲۰) در کتاب *نگاهی تازه به بدیع* می‌نویسد: «بدیع مجموعه شگردهایی (یا بحث از فنونی) است که کلام عادی<sup>۱</sup> را کم‌وبیش تبدیل به کلام ادبی<sup>۲</sup> می‌کند یا کلام ادبی را به سطح والاتری (از ادبی بودن یا سبک ادبی داشتن) تعالی می‌بخشد؛ بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان گفت: «دانشی که نام بدیع بر خود گرفته است از صناعات کلام و زیبایی‌های الفاظ نظم و نثر بحث می‌کند» (داد، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۳) و اموری که موجب این زیبایی و آرایش کلام می‌شوند را محسنات و صنایع یا صنعت‌های ادبی می‌نامند و به دو دسته صنایع لفظی (آرایه‌های برون‌ی) و صنایع معنوی (آرایه‌های درونی) تقسیم می‌کنند (همایی، ۱۳۹۴)؛ به‌عبارت‌دیگر «هر نوع زیبایی در سخن از دو سرچشمه جاری است. یکی آنچه مربوط به موسیقی کلمات است و دیگر آنچه مربوط به نیروی تداعی است» (شفیعی

1. everyday language

2. literary style

کدکنی، ۱۳۵۳، ص. ۶۶). باید افزود ابتدا همه ترفندهای زیباکننده کلام «بدیع» نامیده می‌شد، بعدها استعاره، تشبیه، مجاز، کنایه و مانند آن - که به بیان یک مطلب به شیوه‌های گوناگون می‌پرداخت- از بدیع خارج شد و در علم بیان جای گرفت (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹).

در سویی دیگر زبانی این مقاله، یعنی زبان انگلیسی، به‌طور معمول از واژه زیبایی‌شناسی به‌عنوان معادلی برای واژه «Aesthetics» استفاده می‌شود. این واژه در انگلیسی از «کلمه یونانی (Aesthetikos) به معنای «مرتبط با درک احساسی» مشتق می‌شود» (بارتون و هادسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷، ص. ۵) و از سویی «شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی نظریه زیبایی و طبیعت هنر می‌پردازد. به‌عنوان رشته مطالعاتی جداگانه، تا اواسط سده ۱۸ میلادی آغاز نشده بود، اما نخستین تحقیقات در این مورد به افلاطون و ارسطو بازمی‌گردد. اصطلاح زیبایی‌شناسی به رابطه هنرمند یا مخاطبانش با شیء هنری اشاره می‌کند» (گوین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶، ص. ۱۰) و در کاربرد امروزی‌اش «به معنی مطالعه نظام‌مند همه هنرهای زیبا و همچنین ماهیت زیبایی هر چیز - اعم از طبیعی و مصنوعی - است» (ایرمرز و گالت هر فم<sup>۳</sup>، ۱۳۹۴، ص. ۵).

## ۲.۲. کارکردهای «علم بدیع» در بلاغت زبان‌های فارسی و انگلیسی

علم بدیع در بلاغت اسلامی به‌عنوان علمی مستقل شناخته شده است؛ چنان‌که با اندکی تأمل در کتب بلاغی می‌توان دریافت که از میان سه شاخه علوم بلاغی نویسندگان بیشتر به دو مبحث «بیان» و به‌ویژه «بدیع» پرداخته‌اند و سهم عمده‌ای از مطالعات علوم بلاغی را «علم بدیع» به خود اختصاص داده است تا جایی که در کتب بلاغی فارسی می‌نویسند:

اندرین دانستن اجناس بلاغت و اقسام صناعت و شناختن سخنان با پیرایه و معانی بلندپایه کتابی ندیدم که آزاده را مونس باشد ... فصلی چند که معروف‌تر بود اندر

- 
1. Barton & Hudson
  2. Quinn
  3. Abrams & Geoffery Galt

جمله بدایع، و نزدیک‌تر بود به عرف طبایع، چون ترصیع و تجنیس و تقسیم و استعارت و اغراق و نظایر و امثال وی بیشتر دیدم و بیشتر آوردم (رادویانی، ۱۳۶۲، ص. ۲).

همان‌طور که گفته شد، بدیع در بلاغت فارسی به دو دسته «بدیع لفظی» و «بدیع معنوی» تقسیم می‌شود و به‌صورت تفکیک‌شده و جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدیع لفظی چنان‌که از نامش پیداست مربوط به زیبایی الفاظ کلام است و کمتر با معنا ارتباط دارد و «آن است که از پیکره و ریخت واژه برآید؛ به‌گونه‌ای که اگر معنا برجای ماند و ریخت و پیکره واژه دیگرگون شد، آرایه از بین برود» (کزازی، ۱۳۹۶، ص. ۴۲) و در مقابل بدیع معنوی بحث در شیوه‌ها و روش‌هایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون می‌کنند و آن بر اثر «تناسبات و روابط خاصی بین کلمات است و به‌طور کلی یکی از وجوه تناسب و ربط معنایی بین دو یا چند کلمه برجسته می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۵، ص. ۲۵)، اما علم بدیع در نزد غربی‌ها برخلاف بلاغت اسلامی، به‌صورت علم خاصی مطرح نمی‌شود، بلکه معمولاً در اواخر کتاب‌های ادبی از قبیل کتاب‌های عروض و دستور، برخی از اصطلاحات سبک‌شناسی رتوریک قدیم را که شامل اصطلاحات بدیعی هم هست به‌صورت فرهنگ<sup>۱</sup> ذکر می‌کنند. امروزه این کار را در فرهنگ‌های خاصی به‌نام کلی «فرهنگ اصطلاحات ادبی»<sup>۲</sup> انجام می‌دهند. آنان صنایع بدیعی را تحت عناوین کلی چون «صنایع معنوی»<sup>۳</sup>، «صنایع بیانی»<sup>۴</sup> و «صنایع آوایی»<sup>۵</sup> بررسی می‌کنند (شمیسا، ۱۳۹۴)؛ بنابراین باید گفت: «در ادبیات انگلیسی از صنایع بدیعی<sup>۶</sup> مستقلاً بحث نمی‌شود، اما این‌گونه صناعات را تحت عنوان کلی آرایه‌های سخن<sup>۷</sup> نام می‌برند که خود بسیاری از مباحث علم معانی و صناعات بلاغی را دربرمی‌گیرد» (داد، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۴)؛ در این

1. dictionary
2. literary terms
3. figures of thought
4. tropes (figures of meaning or figures of rhetoric or rhetorical figures)
5. figures of sound
6. ornaments
7. figures of speech

پژوهش، به روش کتابخانه‌ای و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی برآیند، به واکاوی کاربرد آرایه‌های «علم بدیع» در زبان‌های فارسی و انگلیسی پردازیم.

### ۳. روش پژوهش

روش اصلی در این جستار، روش کتابخانه‌ای است که با استفاده از منابع و مآخذ معتبر در پی بررسی آرایه‌های «علم بدیع»، در دو زبان فارسی و انگلیسی هستیم. روش استدلالی تحقیق در این مقاله، روش استقرایی (جزء به کل) و روش تحلیل داده‌ها، روش کیفی و از سویی دیگر، این پژوهش بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی نگاشته شده است.

### ۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش به بررسی صناعات بدیعی مطرح در بلاغت زبان‌های فارسی و انگلیسی خواهیم پرداخت.

#### ۴.۱. جناس

آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم‌جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند و آن بر ۹ قسم است: تام، ناقص، زاید، مرکب، مطرف، مضارع و لاحق، خط یا مصحف، لفظ و مکرر (همایی، ۱۳۹۴)؛ در منابع انگلیسی جناس<sup>۱</sup> «بازی با کلماتی است که دارای آواهای مشترک (هم‌آوا) یا آواهای بسیار مشابه هستند» (ایبرمز و گالت هرهم، ۱۳۹۴، ص. ۳۶۱)، البته در زبان انگلیسی نیز جناس انواع مختلفی دارد که عبارت‌اند از:

اصطلاح Homonym: «واژه‌ای که در شکل، یا در آوا (به‌عنوان هم‌صدایی) یا در املاء (به‌عنوان نوشته همسان) یا هر دو با واژه دیگر یکسان می‌باشد، اما معنای آن‌ها متفاوت است؛ مانند: lead (guide) (راهنمایی) و lead (metal) (فلز سرب)،

1. pun or paronomasia



pitch (throw) (پرتاب کردن) و pitch (tar) (قیراندود کردن)» (بالدیک،<sup>۱</sup> ۲۰۰۱، ص. ۱۱۶)؛ بنابراین این اصطلاح همان «جناس تام» در بلاغت فارسی است. اصطلاح Homograph: «واژه‌ای که نحوه نگارش آن شبیه واژه‌ای دیگر است، اما تلفظ و معنای متفاوتی دارد؛ مانند row (سطر) و row (نزاع)، tear (اشک) و tear (گسستن)» (کادن،<sup>۲</sup> ۲۰۱۳، ص. ۳۳۷)؛ بنابراین این اصطلاح معادل «جناس مضارع» یا «خط» یا «تصحیف» است.

اصطلاح Homophone: «واژه‌ای که مشابه با واژه دیگر تلفظ می‌شود، اما در معنا یا املاء متفاوت است؛ بنابراین نوعی از Homonym است. نمونه‌ای از تشابه آوا که به‌عنوان هم‌صدایی<sup>۳</sup> شناخته می‌شود عبارت‌اند از: maid (دوشیزه) و made (مصنوع)» (بالدیک، ۲۰۰۱، ص. ۱۶۱)؛ بنابراین این اصطلاح قابل تطبیق با «جناس لفظ» در بلاغت فارسی است که در توضیح آن می‌نویسند: «جناس لفظ آن است که دو پایه در گفتار یکسان و در نوشتار مختلف باشند» (کزازی، ۱۳۹۶، صص. ۶۰-۶۱).

اصطلاح Feminine rhyme که قافیه دوگانه نیز نامیده می‌شود «عبارت است از یک قافیه در دو هجا، اولی تأکیددار و دومی بی‌تأکید (مانند mother «مادر» و other «دیگر») که معمولاً در بسیاری از انواع شعر یافت می‌شود به‌ویژه در نظم‌های طنزآمیز مانند «دان خوان»<sup>۴</sup> اثر لرد بایرون<sup>۵</sup>:

Christians have burned each other, quite persuaded.  
That all the Apostles would have done as they did.

مسیحیان یکدیگر را می‌سوزانند، و کاملاً بر این باورند  
که رسولان نیز قطعاً اعمال آنها را انجام می‌دادند» (بالدیک، ۲۰۰۱، ص. ۹۶).

بر این اساس اصطلاح «Feminine rhyme» را تا حدودی می‌توان معادل جناس «مرکب ملفق» در بلاغت فارسی دانست که در توضیح آن می‌نویسند: «وقتی ارکان

1. Baldick
2. Cuddon
3. homophony
4. Don Juan
5. Lord Byron

جناس همه مرکب باشند آن را جناس مرکب ملّفق می‌گویند» (همایی، ۱۳۹۴، ص. ۶۶).

در زبان انگلیسی نوعی دیگری از جناس که تحت عنوان «Equivoque» یا ایهام شناخته می‌شود، عبارت است از «استفاده از یک واژه یا عبارت واحد با دو معنی متمایز در یک بافت، به گونه‌ای که هر دو معنای آن مرتبط باشند» (ایبرمز و گالت هرهم، ۱۳۹۴، ص. ۳۶۲)؛ توضیح آنکه «در بلاغت انگلیسی، ابتدا جناس نوعی بازی با کلمات بوده است که اصوات آنها با یکدیگر اختلاف دارند، اما رفته‌رفته در آثار نویسندگان و شعرای قرن نوزدهم انگلستان، جناس ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد و به ایهام نزدیک شد؛ یعنی به‌جای کاربرد یک کلمه متجانس، به کاربرد یک کلمه با دو معنی تبدیل شد» (داد، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۶)؛ برای نمونه جان دان<sup>۱</sup>، شاعر متافیزیک، در شعر «سرودی به پیشگاه پدر»<sup>۲</sup> چنین می‌سراید:

I have sin of fear, that when I have spun  
My last thread, I shall perish on the shore;  
But swear by thyself, that my death thy son  
Shall shine as he shines now, and here  
And having done that, thou hast done;  
I fear no more.

مرا ترس از گناه در خود فروبرده است

آنگاه که آخرین بند وجودم جدا شود، بر ساحل فنا خواهم شد؛

اما سوگند به تو، فرزندم که مرگ من

چون اکنون بر تو تلالو خواهد شد

و آنگاه که چنین شود،

مرا دیگر بیمی نیست.

در اینجا کلمه «son» به معنای «پسر»، به دو معنی «حضرت عیسی» و «خورشید» به کار رفته است و واژه «done» به معنی «انجام‌دادن» جناسی برای نام شاعر است (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۵۷۲).

1. John Donne

2. Hymn to God the Father

## ۴.۲. قلب

در بلاغت فارسی عبارت از آوردن الفاظ و کلماتی است که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشند و بر سه قسم است: الف. اگر این امر در بعض حروف اتفاق افتد «قلب بعض» است، مانند کلمات شاعر و شارح؛ ب. هنگامی که در تمام حروف دو کلمه باشد، آن را «قلب کل» می‌نامند، مانند کلمات زار و راز؛ پ. زمانی که تمام جمله نثر یا نظم طوری ترکیب شده باشند که اگر آن را از حرف اول تا آخر، یا از آخر تا اول بخوانیم هر دو یکی باشند که این قسم را «قلب کامل (مستوی)» می‌نامند (همایی، ۱۳۹۴، صص. ۷۷-۷۹)؛ در بلاغت انگلیسی نیز صنعت قلب به انواعی تقسیم می‌شود:

اصطلاح «Anagram» (واژه‌ای یونانی به معنی دوباره یا از نو نوشتن) «حروف یک کلمه یا عبارت ترکیب می‌شوند تا فرم جدیدی ایجاد کنند؛ برای نمونه، کلمه dictionary را می‌توان به idiocy-rant تبدیل کرد. این یک ویژگی رایج از کلمات متقاطع است. عنوان یکی از رمان‌های ساموئل باتلر<sup>۱</sup> Erehwon است که قلب بعض از nowhere می‌باشد» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۳۳) که معادل «قلب بعض» در بلاغت فارسی است.

اصطلاح «Palindrome» واژه‌ای یونانی به معنی برگشتن دوباره «یک کلمه یا جمله -گاهی اوقات شعر- که هر دو روش یکسان را می‌نویسند. کلمات مشترک (rotor و radar، minim، level، civic) هستند. نمونه‌های مشهور چنین عبارات یا جمله‌ها هستند:

'aa mmml'm Ammrlt tw wii tt t rr r ll y wss 'rrr I P'm Iris'

خانم، من آدم هستم، که پاسخ آن بود؛ من آریس هستم» (کادن، ۲۰۱۳، ص.

(۵۰۷).

بنابراین اصطلاح «Palindrome» در کلمات معادل «قلب کل» و در جملات معادل «قلب کامل یا مستوی» در بلاغت فارسی است.

1. Samuel Butler

اصطلاح «Cancrine» در بلاغت انگلیسی «به نظم‌های اطلاق می‌شود که به هر دو روش خواننده می‌شوند» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۱۰۲) که قابل تطبیق با «قلب مستوی» در بلاغت فارسی است.

#### ۴.۳. توشیح

در بلاغت فارسی آن است که «ساخت سروده به‌گونه‌ای باشد که اگر حرف‌ها یا واژگانی را از آغاز یا میانه پاره‌ها بگیرند و در کنار هم نهند، نامی، برنامی، مصراعی، بیتی یا سروده‌ای با وزن و قافیه‌ای دیگر برون آید» (کزآزی، ۱۳۹۶، ص. ۹۲)؛ در بلاغت انگلیسی «Acrostic» شعری است که در آن می‌توان حروف اولیه هر سطر را به پایین صفحه خواند تا به وسیله حروف الفبای انگلیسی یک نام (اغلب از نویسنده، ممدوح، یا یک دوست) و یا برخی از پیام‌نشان دیگر آشکار شود» (یالدیک، ۲۰۰۱، ص. ۲)، در واقع باید گفت این نوع شعر در بلاغت انگلیسی «tune acrostic» نامیده می‌شود (داد، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۲)؛ شعر موشح در انگلیسی انواعی دارد:

موشح میانی<sup>۱</sup> (در بلاغت فارسی محیی نامیده می‌شود) و موشح پایانی<sup>۲</sup>: یک «آکروستیک» ممکن است از حروف میانی یا پایانی هر خط استفاده کند؛

موشح ابجدی<sup>۳</sup>: در عهد عتیق، اکثر «آکروستیک»ها به حروف الفبایی یا ابجدی تعلق داشتند. شکل‌گیری کلمات از حروف اول (در هر سطر) نیز یک شکل «آکروستیک» است. چفیری چاسر<sup>۴</sup> از یک شیوه آکروستیک در ABC استفاده کرد، شعری ۲۴ بندی که در آن، اولین حرف کلمه در هر سطر، الفبایی مناسب از حروف لاتین A تا Z است» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۷).

1. mesostich
2. telestich
3. alphabetical or abecedarian
4. Geoffrey Chaucer

«موشح جدولی یا متقاطع<sup>۱</sup>: آن است که حروف موشح به ترتیب از کنار هم قرار دادن حرف اول از سطر اول، حرف دوم از سطر دوم، حرف سوم از سطر سوم و الی آخر به دست آید» (داد، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۲).

#### ۴. ۴. مبالغه و اغراق

خطیب قزوینی در *الایضاح* (۱۴۲۵، ص. ۵۳۰) در تعریف اغراق و انواع آن می‌نویسد:

مبالغه آن است که در مورد صفتی حدی از شدت و ضعف آورده شود که محال باشد یا بعید تا چنان گمان نرود که آن صفت را در شدت و ضعف نهایی است و این امر در سه شکل تبلیغ و اغراق و غلو منحصر است زیرا صفتی که ادعا شده یا ممکن است یا نه. اگر ممکن نباشد غلو است و اگر ممکن است، یا امکان آن به طور عادی است یا نه. اگر امکان آن به طور عادی باشد تبلیغ است و گرنه اغراق. با توجه به همین تعریف می‌توان گفت که مبالغه فروتر از اغراق و اغراق فروتر از غلو است، در بلاغت انگلیسی اصطلاحات زیر را می‌توان با اغراق در بلاغت فارسی تطبیق داد:

در منابع غربی اصطلاح Bombast «به معنی بیان شیوه‌ای پرگوایانه و پرطمطراق که علناً با موضوع مورد اشاره تناسب نداشته باشد. حتی گه‌گاهی سبک رفیع شاعر برجسته‌ای چون کریستوفر مارلو<sup>۲</sup> با مضمون [شعر] تناسب ندارد؛ مثلاً زمانی که فاستوس<sup>۳</sup> می‌گوید:

Now by the kingdoms of infernal rule,  
Of Styx, Acheron, and the fiery lake  
Of ever-burning Phlegethon I swear  
That I do long to see the monuments  
And situation of bright-splendent Rome;

اکنون به قلمروهای حکومت دوزخ،  
و استیکس، اکران و دریاچه آتشین

1. cross-acrostic  
2. Christopher Marlowe  
3. Faustus

و فلیگنان سوگند یاد می‌کنم  
 که آرزومندم از سرزمین‌های ماندگار  
 و سرزمین روم تابناک دیدار کنم.  
 که صرفاً می‌خواهد این جمله ساده را بیان کند: قسم به دوزخ، دوست دارم از  
 روم دیدار کنم<sup>۱</sup> (ایبزمز و گالت هرهم، ۱۳۹۴، صص. ۳۹-۳۸)؛ در ادبیات انگلیسی  
 دو نوع اغراق دیده می‌شود:

الف. اغراق (Hyperbole) واژه یونانی به معنای Overshooting «به هدف نزدن»  
 صنعتی بدیعی [بدیع معنوی] یا بیانی که عبارت است از زیاده‌گویی یا افراط  
 بیش‌ازحد در بیان واقعیت یا آنچه می‌تواند امکان داشته باشد. این صنعت ممکن  
 است با اهداف جدی، کنایی یا فکاهی به کار رود. ایگو<sup>۲</sup> مغرورانه درباره اتللو<sup>۳</sup>  
 (۳، ۳، ۳۳۰ و بعداز آن) می‌گوید:

Not poppy nor mandragora,  
 Nor all the drowsy syrups of the world,  
 Shall ever medicine thee to that sweet sleep  
 Which thou ow'dst yesterday.

نه کوکنار نه مهرگیاه،  
 نه تمام آشربه آرامنده جهان،  
 هیچ‌یک تو را به آن خواب شیرین  
 دیروزی نمی‌برد.

۱ ب. صنعت مقابل اغراق (Understatement) در یونانی Meiosis «تحقیر یا  
 فروکاستن» است که تعمداً اهمیت یا اعتبار واقعی یا مفروض یک چیز را نازل یا  
 پایین نشان می‌دهد، معمولاً، تأثیر آن کنایی است. برخی منتقدان اصطلاح  
 «Meiosis» را بسط می‌دهند و در ادبیات آن را به معنی نوعی بیان ساده‌بی‌تأکید  
 به‌کار می‌برند که هدف آن شدت بخشیدن به تأثیر یک واقعه احساسی عمیق یا

1. By Hades, I'd like to see Rome

2. Iago

3. Othello

غم‌انگیز است؛ نمونه آن مصراعی در پایان «روایت مایکل»<sup>۱</sup> اثر ویلیام وردزورث<sup>۲</sup> است: و هرگز یک سنگ بر نداشت<sup>۳</sup> (ایرامز و گالت هر فم، ۱۳۹۴، صص. ۱۹۰-۱۹۱).

اصطلاح Adynaton نیز معادل غلو در بلاغت فارسی است: «واژه یونانی به معنی not possible «غیرممکن» فرمی از Hyperbole که شامل بزرگ‌نمایی یک رویداد با اشاره به عملی غیرممکن است؛ نمونه معروف در شعر «به معشوق شرم‌رو»<sup>۴</sup> سروده آندره مارول<sup>۵</sup> و تعریف عشقش وجود دارد که با ابیات زیر آغاز می‌شود:

My Love is of a birth as rare  
A 't'if frr jzz cct ttrggga aii ii i ::  
It was begotten by despair  
Upon Impossibility.

عشق من عنوانی نادر است  
مانند شیئی عجیب و متعالی:  
عشق من از دل ناامیدی بیرون آمد  
و از غیرممکن» (کادن، ۲۰۱۳، صص. ۱۰).

#### ۴. ۵. ایهام و ابهام

راستگو (۱۳۷۹، صص. ۱۴-۱۳) در کتاب *ایهام در شعر فارسی*، ایهام را آوردن واژه‌ای با دو یا چند معنی می‌داند: یکی معنای نزدیک که مورد نظر نیست و دیگری معنی دور که مقصود گوینده است، اما وی در ادامه، این تعریف را شایسته همه گونه‌های ایهام نمی‌داند و بر آن است که گاه، معنای نزدیک مقصود است؛ نه معنای دور؛ و گاه معنای برآمده از کلام با هم مقصود گوینده‌اند و نیز گاهی پذیرش خوانش‌های چندگانه موجب چندمعنایی می‌شود، اما در ادامه ایهام را با ابهام در پیوند می‌داند و می‌نویسد:

1. narrative Michael
2. William Wordsworth
3. A Single Stone and Never Lifted up
4. To His Coy Mistress
5. Andrew Marvell

ابهام با ابهام در پیوند است، ابهام که آن را «ذووجهین» و «توجهیه» نیز نام داده‌اند، سخنی است دوپهلوی و با دو روی و سوی که از هر روی به گونه‌ای می‌نماید و از هر سوی رنگی می‌تابد، مثلاً از یک رو مدح و ستایش و از دیگر روی قدح و نکوهش، یا از یک سوی دعا و آفرین و از دیگر سوی بدخواهی و نفرین و از همین روست که آن را «ذووجهین» و «دورویه» و «محمل الضدین» نیز گفته‌اند (راستگو، ۱۳۷۹، ص. ۱۹).

### در منابع انگلیسی

همان‌طور که ذکر شد ابهام در بلاغت انگلیسی از صور جناس به شمار می‌رود. با این وجود اصطلاح «Amphiboly» یا «Amphibology» در بلاغت انگلیسی را می‌توان با ابهام در بلاغت فارسی تطبیق داد. چنان‌که در این مورد می‌نویسند: «واژه‌ای یونانی به معنی کشیده شدن به هر دو سمت) که ناشی از ساختمان مبهم دستوری یا معنی دوگانه است به طوری که بتوان بیش از دو معنی را تعبیر کرد؛ برای نمونه:

He spoke to the man laughing.

او با مرد خندان (خنده‌آور) حرف زد» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۲۹).

در تعریف اصطلاح «Ambiguity» در بلاغت انگلیسی می‌نویسند:

در استفاده متداول این اصطلاح به عدم وضوح در وضعیت و یا بیان اشاره می‌کند. در کاربرد زبانی به طور کلی به عنوان یک خطا یا نقص شناخته شده است. این دیدگاه از این اصطلاح تا انتشار کتاب هفت نوع ابهام<sup>۱</sup>، اثر ویلیام امپسون<sup>۲</sup> غالب بود، اثری که تأثیر مهمی در توسعه نقد جدید و نظریه ادبی داشت. امپسون از این اصطلاح برای توصیف یک تکنیک ادبی استفاده کرد که در آن یک کلمه یا عبارت دو یا چند معنی متفاوت را بیان می‌کند. او ابهام را به عنوان «یک اختلاف مختصر تحت اللفظی، هر چند

1. seven types of ambiguity

2. William Ampson



ناچیز، که واکنش‌های جایگزین به همان نمونه زبانی می‌دهد» تعریف کرد (گوین، ۲۰۰۶، صص. ۲۰-۲۱).

نشانه‌های ابهام عبارت‌اند از: «سبک غامض (نحو ازهم‌گسسته، نادرست‌ورمندی، حذف حروف ربط)، تلمیحات و ارجاعات پیچیده، زبان کهن یا مصنوع، تصویرپردازی شخصی و ذهنی و بهره‌گیری از واژه‌ها و عبارات زبان‌های بیگانه. نویسنده‌ای که عمداً این حقیقت را که چیز چندانی یا هیچ چیزی برای گفتن ندارد را پنهان می‌کند، معمولاً سرانجام شناخته و رسوا می‌شود» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۴۸۶)؛ چنان‌که گفته شد، امپسون هفت نوع ابهام را از هم متمایز می‌کند:

۱- هنگامی که تشریح جزئیات به‌طور هم‌زمان چندین تأثیر دارد؛ ۲- وقتی دو یا چند معنی محتمل در یک مورد جمع می‌شوند؛ ۳- وقتی دو معنی ظاهراً بی‌ربط به‌طور هم‌زمان ارائه می‌شوند؛ ۴- وقتی معانی محتمل برای روشن ساختن حالت پیچیده ذهن نویسنده ترکیب می‌شوند؛ ۵- نوعی سردرگمی، وقتی که نویسنده ایده‌اش را عملاً در اثنا‌ی نگارش کشف می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر، نویسنده ظاهراً از قبل ایده‌اش را پیدا نکرده، اما در طول عمل انشاء آن را پیدا می‌کند؛ ۶- هنگامی که چیزی دارای تناقض به نظر می‌رسد و خواننده باید تأویل‌هایی برای آن بیابد؛ ۷- تناقض کاملی که نشان می‌دهد نویسنده، همچون همان چیزی که می‌گوید، مشکوک است (کادن، ۲۰۱۳، صص. ۲۸-۲۹).

بنابراین ویژگی مشترک در انواع هفت‌گانه ابهام «وجود پیچیدگی در سخن و عدول از یک معنای مشخص و قطعی و دلالت آن به دو یا چند معنای مختلف است» (شیری، ۱۳۹۰، ص. ۱۸).

#### ۴. ۶. تضاد و پارادوکس

در بلاغت فارسی «پارسی متضاد آخشیج بود. چون شاعر و دبیر سخنی گویند اندر اضداد گرد آید، همچون شب و روز و گشای و ببنده؛ و مانند این عمل را متضاد خوانند پارسی‌گویان؛ و اما دبیران و خلیل احمد این اصل را مطابق خوانند» (رادویانی، ۱۳۶۲، صص. ۳۱-۳۲).

## در بلاغت انگلیسی

اصطلاح *Antithesis* «عبارت است از تباین یا تضاد معنایی در عبارات یا بندهای متوالی که در آنها توازن نحوی وجود دارد (نظم و ساختار عبارات مشابه است). نمونه آن توصیف الکساندر پوپ<sup>۱</sup> از آتیکوس در نامه<sup>۲</sup> به دکتر آربوثنات<sup>۲</sup> است:

*Willing to wound, and yet afraid to strike.*

مشتاق زخم زدن، لیکن هراسان از ضربه زدن» (ایبرمز و گالت هرهم، ۱۳۹۴، ص.

۱۹).

اصطلاح *Paradox* «یک بیانیه ظاهراً متناقض یا پوچ است که با این وجود درست یا معقول می‌باشد. این اصطلاح از کلمه یونانی «*paradoxon*»، به معنی «فرا تر از عقاید» گرفته شده است، در واقع، یک پارادوکس اغلب خواستار خنثی کردن فکر است نه صرفاً طراحی ایده‌های آشنا» (بارتون و هادسون، ۱۹۹۷: ص. ۱۳۴)، فتوحی رودمعجنی (۱۳۸۶، ص. ۳۲۷) نیز پارادوکس را در ادبیات بیانی می‌داند که «حقیقت دارد، اما حقیقی به نظر نمی‌رسد»؛ مانند بیت زیر:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار / کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است  
(حافظ، ۱۳۵۹، ص. ۱۰۶)

شمیسا (۱۳۹۵، ص. ۱۱۱ پاورقی) درباره «*Paradox*» می‌نویسد: «این واژه از *para* به معنی دور، از آن سوی و *dox* از *dokein* به معنی اندیشیدن. روی هم یعنی دور از عقل و اندیشه، خلاف فکر و انتظار.»

اصطلاح *Oxymoron* یا اجتماع نقیضین «برگرفته از *oxymoron* در لاتین و یونانی است که از (*oxymoros*) به معنی «زیرکانه کودن» یا احمق زیرک گرفته شده است. واژه اخیر مرکب است از «*oxius*» به معنی تیز و زیرک، و «*moros*» به معنی احمق، کودن» (چناری، ۱۳۷۷، ص. ۲۹) و در اصطلاح عبارت است از: «صناعتی بدیعی که معمولاً ترکیبی از دو اصطلاح متناقض در یک جمله پارادوکسی فشرده است؛ برای نمونه واژه (*bittersweet*) «تلخ و شیرین» یا عبارت (*living death*)

1. Alexander Pope

2. Epistle to Dr. Arbuthnot

«زندگی مرگ است»؛ به عبارت دیگر «وقتی است که دو واژه متضاد کنار هم قرار گیرند یکی صفت و دیگری اسم باشد یا یکی قید و دیگری فعل باشد: وحشتناک زیباست!؛ قصیده استادانه مزخرفی است!؛ خلوت‌نشین پرهیاهو» (شمیسا، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۹ پاورقی).

اصطلاح Antonym در انگلیسی «کلمه‌ای است که مخالف با معنای کلمه‌ای دیگر است: fierce (شدید) و mild (خفیف)؛ ugly (زشت) و beautiful (زیبا)؛ abstract (انتزاعی) و concrete (واقعی)» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۱۵۶).

#### ۴. ۷. استخدام

در بلاغت فارسی استخدام از جمله صنایع معنوی است که از ایهام گرفته شده است و آن است که: «واژه‌ای دو معنا داشته باشد و شاعر یا نویسنده تنها یک معنا را از آن خواسته باشد، اما این واژه در جایگاهی واقع شود (در پی شناسه‌ای یا واژه‌ای یا فعلی) که خودبه‌خودی به معنای دیگر واژه بازگردد» (داد، ۱۳۹۲، ص. ۲۶)؛ برای نمونه:

همچو چنگ ار به کناری ندهی کام دلم از لب خویش چو نی یک نفسی بنوازم  
(حافظ، ۱۳۵۹، ص. ۶۵۴)

«نواختن» با چنگ در معنای نوا زدن به کار رفته، ولی در ارتباط با شاعر به معنای نوازش کردن است. در بلاغت انگلیسی:

اصطلاح Syllepsis (واژه یونانی به معنی «گرفتن با هم»<sup>۱</sup> و «دریافت»<sup>۲</sup>) «صناعتی بدیعی که در آن فعل یا صفتی به دو اسم اعمال می‌شود، گرچه فقط برای یکی از آنها مناسب است. یک مثال شناخته شده در هنری پنجم<sup>۳</sup> هنگامی اتفاق می‌افتد که فیلون<sup>۴</sup> می‌گوید:

Kill the poys and the luggage.

1. taking togtheder
2. comprehension
3. Henry V
4. Fluellen

چنان‌که ملاحظه می‌شود فعل «Kill» نمی‌تواند به چمدان اعمال شود» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۶۹۹).

اصطلاح Zeugma «در زبان یونانی به معنی «به هم بستن»<sup>۱</sup> است. استخدام در معمول‌ترین کاربردش به عبارتی گفته می‌شود که در آن یک کلمه برای دو یا بیش از دو کلمه دیگر نقش دستوری واحد ایفا می‌کند، اما دلالت معنای آن در هر مورد تفاوت دارد. در زیر مثال‌هایی از استخدام در اشعار الکساندر پوپ ذکر می‌گردد:

Or stain her honour, or her new brocade.  
Obliged by hunger, and request of friends.

یا شرافتش، یا گلدوزی جدیدش را لگه‌دار می‌کند.

به اجبار گرسنگی و درخواست دوستان» (ایبرمز و گالت هرفم، ۱۳۹۴، ص. ۳۸۵-۳۸۶).

شمیسا (۱۳۹۵، ص. ۱۳۹ پاورقی) در زمینه تفاوت دو اصطلاح «Syllepsis» و «Zeugma» می‌نویسد: «در انگلیسی اگر فعلی دو اسم را yoke کند؛ یعنی به دنبال خود بکشد «Syllepsis» و گرنه «Zeugma» است».

#### ۴. ۸. اسلوب الحکیم (سؤال و جواب)

در فارسی اسلوب الحکیم آن است که «سخن کسی را برخلاف مراد او تعبیر کنند و بر همین روال پاسخ دهند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۵). به اسلوب الحکیم، «قول‌الموجب» نیز می‌گویند؛ بنابراین اسلوب الحکیم (غالباً و نه لزوماً) مبتنی بر گفتگو و سؤال و جواب نیز هست (شمیسا، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۲ پاورقی) در بلاغت انگلیسی اصطلاحات زیر را می‌توان با سؤال و جواب فارسی تطبیق داد:

اصطلاح Stichomythia «واژه یونانی به معنی خط گفتگو» نوعی از گفتگوی مجرد متناوب خطوط به‌ویژه در نمایش‌نامه است. معمولاً نوعی مقابله کلامی همراه ضدیت و الگوهای تکراری است. این صنعت در ایجاد تنش و درگیری بسیار مؤثر است. در نمایش‌نامه کلاسیک بسیار تکرار شده و از آن زمان تاکنون خیلی رایج

1. Yoking

نیست. مولیر<sup>۱</sup> چندین بار آن را در *زنان دانشمند*<sup>۲</sup> استفاده کرده است؛ نمونه زیر از *گموس*<sup>۳</sup> جان میلتون<sup>۴</sup> نقل شده است:

comus: What chance good lady hath bereft you thus?  
 lady: Dim darkness, and this leavy labyrinth.  
 comus: Could that divide you from near-ushering guides?  
 lady: They left me weary on a grassy turf.  
 comus: By falsehood, or discourtesy, or why?  
 lyyy: Te eekk i' tvv vll lyy mmmcllll fr·llll y spring.  
 comus: And left your fair side all unguarded lady?  
 lady: They were but twain, and purposed quick return.  
 comus: Perhaps forestalling night prevented them.

- کاموس: بانو، چه شانسی از تو دریغ شده است؟

- بانو: تاریکی کم‌رنگ و این هزارتوی سنگین.

- کاموس: آیا این می‌تواند تو را از رهنمایان دور کند؟

- بانو: آن‌ها مرا بر چمن‌زاری رها کردند.

- کاموس: از روی گم‌رهی، یا بی‌ادبی، یا دیگر چیز؟

- بانو: در جست‌وجو برای چشمه‌ای خنک و دلپذیر.

- کاموس: و کسی مراقب لطافت بانو نبود؟

- بانو: آن‌ها دو کس بودند و زود بازگشتند.

- کاموس: شاید که سبقت شب آنان را از آن بازداشت» (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۶۸۱).

اصطلاح *Amoebean verses* یا *مشاعره*: «شکلی شاعرانه که در آن دو شخصیت بیت‌های متناوب از جمله: دوییتی یا بندهای شعر را در رقابت یا تعامل با یکدیگر می‌سرایند. این نوع شعر در اشعار شبانی<sup>۵</sup> تئوکرایتوس<sup>۶</sup> و ویرژیل<sup>۷</sup> یافت می‌شود و

1. Molière
2. Les Femmes Savantes
3. Comus
4. John Milton
5. pastoral poetry
6. Theocritus
7. Virgil

نمونه‌های درخشان آن را می‌توان در تقویم شبانان<sup>۱</sup> اثر ادmond اسپنسر<sup>۲</sup> پیدا کرد» (بالدیک، ۲۰۰۱، ص. ۸).

اصطلاح Socratic «مربوط به فیلسوف یونانی سقراط شیوه او وانمودی به جهالت به‌منظور افشای تناقضات خود از مخاطبش، از طریق بازجویی دقیق که به‌عنوان کنایه سقراطی<sup>۳</sup> شناخته می‌شود. روش او برای جست‌وجوی حقیقت از طریق چنین فرآیندهای پرسش و پاسخی در گفتمان سقراطی افلاطون (پیرو سقراط) نشان داده شده است» (بالدیک، ۲۰۰۱، صص. ۲۳۸-۲۳۹).

#### ۴. ۹. التفات

آرزو (۱۳۸۱، ص. ۱۲۵) در تعریف التفات چنین می‌نویسد: «نوعی از خلاف ظاهر است التفات و آن نقل کلام است از تکلم و خطاب و غیبت به‌سوی هم‌دیگر بر خلاف مقتضای ظاهر به شروط آن که مخاطب یکی باشد». در بلاغت غربی اصطلاح Apostrophe معادلی برای التفات بلاغی است:

«التفات شیوه‌ای بلاغی که در آن سخنران یک فرد مرده یا غایب، یا یک شی انتزاعی یا بی‌جان را خطاب قرار می‌دهد. التفات اغلب در میان سخنان شخصیت‌های [نمایش] ویلیام شکسپیر<sup>۴</sup> یافت می‌شود؛ برای نمونه الیزابت در ریچارد سوم<sup>۵</sup> برج لندن را چنین خطاب قرار می‌دهد:

Pity, you ancient stones, those tender babes  
Whom envy hath immured within your walls.

تأسف، بر شما سنگ‌های باستانی، بر فرزندان ضعیفی

که حسادت در دیواره‌های شما پرورانده است» (بالدیک، ۲۰۰۱، ص. ۱۷).

ازجمله تمایزات و تشابهات التفات در بلاغت فارسی با Apostrophe در بلاغت انگلیسی آن است که «التفات، در انگلیسی از انواع «Personification» است، اما

1. Shepheardas Calendar
2. Edmund Spenser
3. Socratic irony
4. William Shakespeare
5. Richards III

Apostrophe به معنی التفات از التفات در بلاغت فارسی متمایز است و تنها وجه اشتراک آن دو مورد خطاب قرار دادن انسان غایب و ذی‌روح است و در بلاغت فارسی التفات نمی‌تواند زیر مجموعه تشخیص باشد، زیرا التفات از صنایع بدیعی و تشخیص از صنایع بیان است» (آقاحسینی و آقازینالی، ۱۳۸۶، صص. ۷۱-۷۰). درباره التفات در بلاغت فارسی آنچه مهم است و باید مدنظر قرار گیرد آن است که:

زمانی که کتاب‌های بلاغی را ورق می‌زنیم، آنچه توجه ما را پیرامون صنعت التفات به خود جلب می‌کند، انتساب این آرایه به هر سه حوزه علوم بلاغی است. التفات در این آثار گاه به علم معانی، گاه به علم بیان و گاه به علم بدیع نسبت داده شده است و هر یک از این دیدگاه‌ها، طرفداران خاص خود را دارد. شاید این انتساب‌های سه‌گانه ناشی از آمیختگی هر سه حوزه علوم بلاغی در ادوار پیش بوده است، زیرا بسیاری از بلاغیان در آغاز شکل‌گیری و کشف فنون بلاغت، تمایزی بین این سه حوزه قائل نبودند (رحمانی و رادمرد، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۵).

#### ۴. ۱۰. ارسال‌المثل

رادویانی (۱۳۶۲، صص. ۸۴-۸۳) در این مورد می‌نویسد: «فی ارسال‌المثل فی البیت: و یکی از جمله بلاغت آن است کی شاعر اندر بیت حکمتی گوید، آن به راه مثل بود». از جمله نکاتی که در بلاغت فارسی در زمینه ارسال‌المثل باید مورد توجه قرار گیرد آن است که «اساس ارسال‌المثل بر تشبیه است و از آن برای تبیین مسائل عرفانی و اخلاقی استفاده می‌شود. گاه ارسال‌المثل به صورت اسلوب معادله نیز دیده می‌شود؛ به این معنا که بین دو مصراع رابطه تشبیه برقرار است» (نظری، ۱۳۸۸، ص. ۳۸)؛ برای نمونه بیت:

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال مرغ زیرک چون به دام افتد، تحمّل بایدش  
(حافظ، ۱۳۵۹، ص. ۵۴۲)

در بلاغت انگلیسی اصطلاح Gnomic verse همان ارسال‌المثل در بلاغت فارسی

است:

ارسال‌المثل از کلمه یونانی «Opinion» (نظر) یا «Judgement» (عقیده) مشتق شده است و «Gnome» به معنی بیانیه‌ای مؤثر از یک حقیقت عمومی یک پند یا سخنی کوتاه است. نمونه‌های بسیار قدیمی از ارسال‌المثل در زبان چینی، سانسکریت و مصر وجود دارد. بهترین نمونه ارسال‌المثل در ادبیات غرب کتاب امثال *The of Proverbs* است.

ادبیات قدیم انگلیس، ایرلند، نروژ و آلمان نمونه‌های بسیاری را عرضه می‌کنند. در ادبیات کهن انگلیسی حماسه بیوولف حاوی تعدادی از متن‌های حکمت‌آمیز است. در زمان‌های متأخر کتاب تمثیل *Book of Emblemes* اثر فرانسویس کوارلز<sup>۱</sup> یکی از بهترین مجموعه‌های شناخته شده است (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۳۰۶).

#### ۴. ۱۱. تلمیح

در اصطلاح بدیع از جمله آرایه‌های درونی که عبارت از آن است که: «در خلال سخن به آیه‌ای شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه یا مثل و شعری مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت کند» (داد، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۳). نکته اساسی این است که «در متون نقد و بلاغت قدیم، اشاره‌ای به جایگاه اسطوره در شعر نشده است. تنها مبحثی که می‌توان موضوع اسطوره را در شعر در ذیل آن گنجانند، صناعت تلمیح است. بدین معنی که بلاغیان، آوردن اشارت و عناصر افسانه‌های اسطوره‌ها را از زمرة تلمیح می‌شمردند» (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۸). در منابع غربی ذیل اصطلاح Allusion چنین آمده است:

«تلمیح ارجاعی غیرمستقیم یا بدون توضیح از یک متن به متن دیگر، با یک وقوع تاریخی یا افسانه‌ها و اسطوره‌ها است. تلمیح مستقیم اشاره به یک شخصیت تاریخی، اسطوره‌ای یا افسانه‌ای، مکان یا فعالیتی نامشخص دارد. تلمیح پیچیده متکی بر انجمن‌هایی است که فقط خوانندگانی که با تاریخ، اسطوره و افسانه آشنا هستند



ممکن است متوجه شوند» (بارتون و هادسون، ۱۹۹۷، ص. ۹). منتقدان غربی پنج نوع تلمیح را برشمرده‌اند که عبارت‌اند از:

اشاره به اشخاص و حوادث (این قسم تلمیح در آثار طنزآمیز جان درایدن<sup>۱</sup> و الکساندر پوپ یافت می‌شود)؛

اشاره به حقیقتی درباره خود نویسنده (برای نمونه جان دان در شعری به اسم خود (Donne) با استفاده از جناس اشاره می‌کند؛

تلمیح استعاره‌ای (این قسم تلمیح در آثار تی. اس. الیوت<sup>۲</sup> وجود دارد)؛

تلمیح تقلیدی (برای نمونه شعر لندن اثر ساموئل جانسون<sup>۳</sup>)؛

تلمیح ساختاری (برای نمونه جان میلتون چاپ دوم کتاب بهشت گمشده<sup>۴</sup> را در سال ۱۶۷۴ میلادی به روش تقسیم‌بندی انه‌ئید<sup>۵</sup> اثر ویرژیل منتشر کرد) (کادن، ۲۰۱۳، ص. ۲۶).

اصطلاح رایج «بینامتنیت»<sup>۶</sup> نیز در بلاغت انگلیسی «درب‌گیرنده تلمیحات و بازتاب‌های ادبی است و این صرفاً یکی از راه‌های متعددی است که از طریق آن هر متنی با متون دیگر ارتباط پیدا می‌کند» (ایرمز و گالت هرفم، ۱۳۹۴، ص. ۱۵).

#### ۴. ۱۲. حس آمیزی

شفیعی کدکنی (۱۳۷۵، ص. ۲۷۱) در این باره می‌نویسد:

یکی از وجوه برجسته ادای معانی از رهگذر صور خیال، کاری است که نیروی تخیل در جهت توسعه لغات و تغییرات مربوط به یک حس انجام می‌دهد، یا تعبیرات و لغات مربوط به یک حس را به حس دیگر انتقال می‌دهد و این مسئله‌ای است که ناقدان اروپایی آن را «Synaesthesia» می‌خوانند و ما اصطلاح حس آمیزی را در برابر آن پیشنهاد می‌کنیم.

1. John Dryden
2. T. S. Eliot
3. Samuel Johnson
4. Paradise Lost
5. Aeneid
6. intertextuality

در انگلیسی حس آمیزی «به معنی تجربه دو تا چند نوع حس است درحالی که فقط یک نوع حس برانگیخته شده باشد. اما این اصطلاح در ادبیات به بیان یک نوع حس از طریق حس دیگر گفته می‌شود؛ برای نمونه رنگ به صدا، یا بو به رنگ نسبت داده می‌شود و بر همین منوال؛ یک نمونه پیچیده از حس آمیزی (که گاهی جابه‌جایی حس‌ها<sup>۱</sup> یا همسان‌سازی حس‌ها<sup>۲</sup> نامیده می‌شود قطعه شعر زیر از گیاه با احساس<sup>۳</sup> اثر پرسی بیش شلی<sup>۴</sup> است:

And the hyacinth purple, and white, and blue,  
Which flung from its bells a sweet peal anew  
Of music so delicate, soft, and intense,  
It was felt like an odor within the sense.

و دوباره از زنگوله‌های سنبل ارغوانی و سفید و آبی

جیرینگ جیرینگ صدای دل‌انگیز می‌آمد

این موسیقی دلنشین، آرام و شورانگیز

چونان رایحه‌ای به مشام می‌رسد (ایبیرمز و گالت هرهم، ۱۳۹۴، صص. ۴۴۴-۴۴۵).

#### ۵. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی در سه حوزه معانی، بیان و بدیع، بی‌گمان در طبقه‌بندی بلاغی این شگردهای هنری و تحلیل زیباشناختی متن ادبی مؤثر است. در این جستار به بررسی صنایع مطرح در علم بدیع زبان‌های فارسی و انگلیسی پرداختیم و مشخص شد که در میان تمام تعاریفی که از بلاغت در زبان‌های فارسی و انگلیسی ارائه شده است آنچه مشترک است و تمام تعاریف حول محور آن می‌چرخند ویژگی ذاتی بلاغت یعنی «تأثیرگذاری» است. بیشترین مداخل‌های تطبیقی علم بلاغت در زبان‌های فارسی و انگلیسی را می‌توان در حوزه علم بدیع (در مقایسه با علم معانی و علم بیان) در این دو زبان جست‌وجو کرد. علم بدیع به تحلیل‌های زیباشناختی واژه می‌پردازد و در

1. sense transference
2. sense analogy
3. The Sensitive Plant
4. Percy Bysshe Shelley

بلاغت فارسی بسیار گسترده‌تر از بلاغت انگلیسی است. علم بدیع در زبان فارسی به‌عنوان علمی مستقل شناخته شده و به دو دسته بدیع لفظی و بدیع معنوی تقسیم می‌شود. درحالی‌که در زبان انگلیسی بدیع به‌عنوان علم خاصی مطرح نیست و از صناعات بدیعی مستقلاً بحث نمی‌شود و ذیل عنوان کلی «Figures of Speech» به بررسی صناعات بدیعی می‌پردازند که صناعات مطرح در علم معانی و بیان بلاغت فارسی را نیز دربرمی‌گیرد.

#### کتاب‌نامه

- آرزو، س. (۱۳۸۱). عطیه کبری و موهبت عظمی (نخستین رسالات به زبان فارسی در بیان و معانی). تهران: فردوس.
- آقاحسینی، ح.، و آقازینالی، ز. (۱۳۸۶). مقایسه اجمالی صور خیال در بلاغت فارسی و انگلیسی، گوهر گویا، ۱(۱)، ۴۹-۷۷.
- احمدی، م.، و پورنامداریان، ت. (۱۳۹۶). درآمدی بر مهم‌ترین معانی اصطلاح رتوریک. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۰(۱)، ۲۷-۵۲.
- احمدی، م. (۱۳۹۶). ماهیت نقد رتوریکی و اهمیت آن در مطالعات ادبی. *بلاغت کاربردی و نقد ادبی*، ۲(۳)، ۴۹-۶۳.
- ابراهیمی، م.، علوی‌مقدم، م.، و داودی، م. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی رده‌شناسی و طبقه‌بندی استعاره با رهیافتی زیباشناختی در زبان‌های فارسی و انگلیسی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۲(۳)، ۱-۲۷.
- ایبزمز. ام. اچ.، و گالت هرفم، ج. (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- چناری، ا. (۱۳۷۷). *متناقض‌نمایی در شعر فارسی*. تهران: فرزانه روز.
- حافظ، ش. (۱۳۵۹). *دیوان حافظ*، به تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حیدری، م. (۱۳۹۵). ارزیابی آرایه‌های حروفی در بدیع فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی، آواشناسی و واج‌شناسی. *فنون ادبی اصفهان*، ۱(۱)، ۷۹-۱۰۰.
- خطیب قزوینی، ع. (۱۴۲۵ ق). *الایضاح فی علوم البلاغه*، تحقیق محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- داد، س. (۱۳۹۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ ششم، تهران: مروارید.

- الرادویانی، م. (۱۳۶۲). ترجمان‌البلاغه، به تصحیح و اهتمام احمد آتش. تهران: اساطیر.
- راستگو، م. (۱۳۷۹). ایهام در شعر فارسی. تهران: سروش.
- رحمانی، هـ، و رادمرد، ع. (۱۳۹۱). بازنگری معنایی در «التفات» بلاغی و اقسام و کارکردهای آن. جستارهای ادبی، ۴۵(۱۷۶)، ۱۶۸-۱۴۳.
- سپه‌وند، ع. (۱۳۹۱). بلاغت تطبیقی (در حوزه فارسی و انگلیسی). (رساله منتشر نشده دکتری)، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
- شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۵۳). مقدمه‌ای کوتاه بر مباحث طویل بلاغت. خرد و کوشش، ۱۵، ۷۸-۴۷.
- شمیسا، س. (۱۳۹۲). بیان. تهران: میترا.
- شمیسا، س. (۱۳۹۴). معانی. تهران: میترا.
- شمیسا، س. (۱۳۹۵). نگاهی تازه به بدیع. تهران: میترا.
- شیری، ق. (۱۳۹۰). اهمیت و انواع ایهام در پژوهش‌ها. فنون ادبی، ۳(۲)، ۳۶-۱۵.
- عمارتی مقدم، د. (۱۳۹۵). بلاغت: از آتن تا مدینه بررسی تطبیقی فن خطابه یونان و روم باستان و بلاغت اسلامی تا قرن پنجم هجری قمری. تهران: هرمس.
- عمارتی مقدم، د. (۱۳۸۷). رده‌بندی صناعات بدیعی در سنت رتوریک و دستوری کلاسیک غرب. نقد ادبی، ۱(۳)، ۱۰۸-۸۹.
- فتوحی رودمعجنی، م. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: سخن.
- فولادی، ع. (۱۳۹۵). روش تحلیل فرآیند و کاربرد آن در طبقه‌بندی آرایه‌های شعری. بلاغت کاربردی و نقد ادبی، ۲(۱)، ۷۴-۵۵.
- کریمی، ل. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی آرایه‌های ادبی فارسی — انگلیسی، عرفانیات در ادب فارسی. (۱۰)۳، ۱۱۱-۱۲۶.
- کزازی، ج. (۱۳۹۶). زیباشناسی سخن پارسی (بدیع). تهران: مرکز.
- محبّتی، م. (۱۳۸۳). اهمیت جاحظ و دیدگاه‌های او در نقد و ادب اسلامی — ایرانی. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۳، ۱۶-۱.
- محمدی، د.، و اسلامی، م. ر. (۱۳۹۷). معماری زبان؛ پیشنهادی در طبقه‌بندی عناصر زیبایی سخن. مطالعات زبانی و بلاغی، ۹(۱۷)، ۲۳۴-۲۰۹.

مرتضایی، ج.، قائمی، ف.، عمارتی‌مقدم، د.، و کاظمی، غ. (۱۳۹۶). بررسی دگرگونی معنا در صنعت ایهام از منظر زبان‌شناختی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۰(۴)، ۱۱۳-۱۳۷.

نظری، ن. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی چند اصطلاح ادبی در بلاغت فارسی و اروپایی. *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ۹۱، ۳۷-۴۷.

وحیدیان کامیار، و. (۱۳۷۹). *بدیع از دیدگاه زیباشناسی*. تهران: دوستان.

همایی، ج. (۱۳۹۴). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: سخن.

Baldick, C. (2001). *The concise Oxford dictionary of literary terms (2<sup>th</sup> Ed.)*, New York, NY: Oxford University Press.

Barton, E., & Hudson, G. (1997). *A contemporary guide to literary terms (1<sup>th</sup> Ed)*, Boston, MA: Houghton Mifflin Company.

Cuddon, J. A. (2013). *A dictionary literary terms and literary theory (5<sup>th</sup> Ed.)*. New York, NY: Penguin Books.

Kennedy, G. A. (1999). *Classical rhetoric, Christian and secular tradition from ancient to modern times. (2<sup>th</sup> Ed.)*, London, England: Princeton University Press

Quinn, E. (2006). *A dictionary of literary and thematic terms (2<sup>th</sup> Ed.)*, New York, NY: Checkmark Books.

#### درباره نویسندگان

**میثم ابراهیمی** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات تطبیقی) دانشگاه حکیم سبزواری است. حوزه پژوهشی ایشان بلاغت تطبیقی می‌باشد.

**مهیار علوی‌مقدم** دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری است. حوزه پژوهشی ایشان، نقد و نظریه ادبی، نشانه-معناشناسی ادبی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای می‌باشد.

**محمد داودی**، دانشیار رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه حکیم سبزواری است. حوزه پژوهشی ایشان آموزش زبان انگلیسی، مطالعات روانشناسی و جامعه‌شناسی زبان می‌باشد.